

## متن پیاده سازی شده جلسه بیست و چهارم سال اول درس خارج فقه العروة الوثقی - 14 آبان 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

صفحات 17 و 18: [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی نظر آیت الله حکیم

دیروز فرموده آیت الله حکیم و نقد ما را ملاحظه کردید. ایشان بیان داشتند که اختلاف در تفسیر تقلید، از اختلاف در تعبیر تجاوز نمی کند. ولی این مایه تعجب است که در 5 محور اختلاف بود: 1- آیا عمل لازم است یا نه؟ 2- آیا التزام لازم است یا نه؟ 3- آیا علم به نظر مجتهد لازم است یا نه؟ 4- آیا تعیین مجتهد لازم است یا نه؟ 5- آیا احکام تقلید متفاوت است یا نه؟ آنچه که در رابطه با نظر آیت الله حکیم باقی مانده، مهم است و اختصاص به این مبحث نیز ندارد. ایشان فرموده اگر مجتهدان متعدد بودند یعنی کسانی که صلاحیت تقلید را دارند و نظراتشان هم متفاوت بود. اینجا خیلی ساده بگویم مثلاً در مسأله تسبیحات اربعه دو تا مجتهد داریم که صلاحیت تقلید دارند و نهادها آن دو نفر را مشخص کرده اند، یک نفر از ایشان می گوید سه تا تسبیحات واجب است و دیگری می گوید یک بار تسبیحات کافی است. من مقلد اینجا چه کار کنم؟ آیت الله حکیم می فرماید، اینجا من نهاد حجت تخییری را ارائه می دهم. البته بیان ایشان به این روانی نیست ما روان بیان می کنیم. حجت تخییری یا تخییر در انتخاب حجت یعنی شما باید مجتهد خود را انتخاب کنید. توجه داشته باشید، اگر بخواهید هر دو مجتهد را انتخاب کنید که نمی شود؛ زیرا تناقض است که بگوئید من از هر دو تقلید می کنم! از هر دو یعنی چه؟ نگویید از هر دو تقلید می کنم ولی سه تا تسبیحات می گویم! اسم اینکه تقلید نشد. پس تقلید از هر دو تناقض است.

اگر من آقای حکیم بگویم از یک نفر خاص تقلید کنید، این ترجیح بلا مرجح است. اگر بگویم از هیچ کدام تقلید نکنید، این خلاف سیره و اجماع است. وقتی دو تا مجتهد که در هر دو نفر، شبهه علمیت و شبهه برابری است، ما حق نداریم آن دو نفر را کنار بگذاریم و سراغ یک مجتهد دیگر برویم. نگویید احتیاط لازم است؛ احتیاط لازم و واجب نیست. آیا این بررسی نتیجه ای جز حجت تخییری یا تخییر در حجت دارد.

ایشان اصرار دارند این تخییر را که ملتزم بشوید بر اینکه از یک نفر تقلید کنید، تقلید نماند، بلکه می فرماید این التزام مقدمه تقلید است. حقیقت تقلید آن عمل است که بعد از انتخاب می باشد. می-دانید چرا ایشان این را اصرار دارد بفرماید؟ چون ایشان التزامی را که سید ماتن می فرمود قبول ندارد و می خواهد تلاش کند تا التزام به احدهما و لو تخییراً از دل تقلید بیرون بکشد و بگوید این تقلید نیست. بعد که انتخاب کردید و مشغول عمل شدید، تقلید محقق می شود.

آیت الله حکیم درباره تعدد مجتهد در قالب یک قضیه رباعی می فرماید:

«فلما امتنع ان يكون الجميع حجة (نمی شود همه را حجت دانست؛ زیرا در برخی از موارد، نظرات با هم سازگار نیست. مثلاً دو نفر می گویند این آقا اعلم است و دو نفر دیگر می گویند آن آقا اعلم است و این نمی تواند درست باشد یا برای قاضی دو نفر یک جور شهادت می دهند و دو نفر دیگر یک طور دیگر شهادت می دهند. این تعارضات همیشه در شهادت نیست شهادت نیست؛ مثلاً در اقرار یک چیز می گوید و شهادت شهود یک چیز دیگر را بیان می کند. مثلاً سند رسمی یک چیز بیان می کند و شهادت

مردم محل چیز دیگری را بیان می دارد.) و لا واحد معین لانه بلا مرجح و لا التساقط و الرجوع الی غیر الفتوی، لانه خلاف الاجماع و السیره تعین ان یكون الحجة هو ما یختاره فیجب علیه الاختیار مقدمة لتحصیل الحجة. و لیس الاختیار الا الالتزام بالعمل علی طبق احدی الفتویین او الفتاوی بعینها و حینئذ یكون الالتزام مقدمة للتقلید لانه عینه . و مما ذکرنا یظهر ان دعوی التقلید هو الالتزام مما لم یتضح له مأخذ (تساقط هم که نمی گوئیم یعنی نمی گوئیم به فتاوی غیر آن دو رجوع کن. غیر فتوا یعنی چی؟ آیا فتاوی دیگران است؟ یا رجوع به احتیاط است؟ اگر بگوئیم تساقط و وجوب رجوع به غیر فتوا یعنی وجوب احتیاط و عمل به احتیاط که این وجوب احتیاط، مخالف اجماع و سیره است. بلکه اجماع و سیره می گوید در بین همین فقهای متعدد سیر کن و از بین آن ها تقلید نما. پس وقتی اینطور شد گزینه چهارم متعین می شود. پس نه همه حجت هستند و نه یکی معین است و نه تساقط می شود؛ بلکه قضیه چهارم می گوید، اختیار در دست مقلد است که باید یک نفر را اختیار کند. آیا اختیار موضوعیت دارد؟ خیر. بلکه اختیار مقدمه برای تحصیل حجت است که باید ملتزم شود از یکی تقلید کند و این مقدمه تقلید است و تقلید با عمل محقق می شود. پس آیت الله حکیم تقلید را التزام نمی داند. بنا بر نظر ایشان، مقلد باید یک نفر را به عنوان مقلد انتخاب کند و اینطور نباشد یک هفته، یک شخصی را به عنوان مرجع و هفته دیگر نفر دیگری را انتخاب نماید.»

### آیت الله خویی

آیا ایشان با آیت الله حکیم اختلاف نظر دارند یا خیر؟ اگر اختلاف دارند، اختلافشان در چیست؟ اختلاف ایشان با آیت الله حکیم بسیار مهم است.

مرحوم آیت الله خویی می فرماید: اولاً (با دخل و تصرف من در عبارت) مثل اینکه ما با آقایان در تفصیل تقلید خیلی بحث داریم. معمولاً آقایان وقتی می گویند تقلید یعنی مقلد (عامی) فتاوی مجتهد را ملتزم بشود یعنی مثل یک گردنبند بیاندازد گردش و بگوید من از این به بعد از این آقا تقلید می کنم. الآن تصور شما غیر از این بود؟ تقلید یعنی عامی اخذ کند فتاوی مجتهد را و بیاندازد گردن خودش. یعنی عامی فتاوی مجتهد را بگیرد و بیاندازد گردن خودش و هر چه او گفت دنبال کند. اساساً تقلید را به این خاطر تقلید گویند، چون عامی فتاوی مرجع را مانند گردنبند به گردن خودش انداخته است.

اما اگر به لغت و حتی عرف رجوع شود، تقلید به گردن خود انداختن نیست بلکه به گردن دیگری انداختن است. یعنی عامی می آید بار مسئولیتش را بر گردن مقلد می اندازد. پس دو چیز است: 1- فتاوی مجتهد را به گردن بیاندازم. 2- عامی بارش را روی دوش مجتهد بگذارد. حالا مثالی وجود دارد که قشنگ نیست. مثلاً در حج وقتی می گویند فلانی شتر یا حیوان قربانی را تقلید کرده است؛ یعنی چیزی را به گردن حیوان آویزان کرده است؛ یعنی مقلد چیزی را بر گردن حیوان آویزان می کند. در اینجا مقلد بارش را روی دوش مجتهد می اندازد.

اگر معنای اول باشد می شود همان تصور سید ماتن که فرمود: التزام به فتاوی مجتهد، تقلید است. این بیان سید با کدام نگاه می سازد؟ وقتی سید میفرماید: من ملتزم شوم آرای یک فقیه معین را عمل کنم، این با تفصیل و معنای اول می سازد. اما وقتی لغت را نگاه می کنیم تفصیل دوم در آن وجود دارد. لذا آیت الله خویی زیر التزام می زند و کلام سید ماتن را سالبه به انتفای موضوع می کند که اصلاً نگاه سید ماتن بر اساس نگاه عامیانه است که به التزام معنا شده است در حالی که در لغت معنای دیگری دارد.

بعد آیت الله خویی خیلی مفصل وارد روایات می شود که اصلاً روایات هم همین را بیان می کند که اصلاً کسی که فتوا می دهد بار دیگران را به دوش می گیرد و در نظام تقلید این مجتهد است که بار مقلد را به دوش می کشد. در نظام افتاء و استفتاء، مفتی بار را به دوش می گیرد نه مستفتی. در اینجا مجتهد مفتی است.

ایشان بعد می فرماید اگر به من بگویند تقلید را معنا کن می گویم: «استناد به قول غیر در مقام عمل.»

هیچ کس استناد را نمی تواند زیر سؤال ببرد. یعنی یک آقای پیدا شود بگوید من در تقلید استناد را لازم نمی دانم. پس تقلید به چیست؟ همین که مسئولیت عمل خود را به گردن مجتهد می اندازی، در حقیقت استناد می کنی که اگر درست باشد تو مسئولی و اگر خطا باشد تو مسئولی و اگر کوتاهی کرده باشی تو مسئولی و اگر کوتاهی نکرده باشی تو مسئولی.

بعد آیت الله خوئی بدون اینکه رسماً اعلام کند، خود را با آیت الله حکیم درگیر می کند. حالا احترام بوده یا چیز دیگر نمی دانیم و به هر حال نمی گوید که می خواهم کلام ایشان را نقد کنم. درباره همین قسمتی که از آیت الله حکیم خوانده شد، ایشان می

فرماید من نهادی به اسم «حجیت تخییری» یا «تخییر در حجت» نمی فهمم. یعنی چه حجت تخییری یا تخییر در حجت؛ بلکه اگر حجت مشخص است باید حجت را اخذ نماییم و اگر حجت‌ها به جان هم افتادند، «تعارضاً تساقطاً» و باید برویم سراغ غیر فتوا و آن هم چیزی غیر از احتیاط نیست که اگر ممکن بود باید احتیاط شود و اگر ممکن نبود تخییر می شود. پس چیزی را که آیت الله حکیم بر اثبات آن اصرار دارد آقای خویی اصرار بر نفی آن دارد.

آیت الله خویی می فرماید: «ان الحجية التخییریة - بای معنی فسرت - امر لا محصل له فی المقام وان الوظيفة حينئذ هو الاحتیاط لسقوط الفتویین او الفتاوی عن الحجية بالتعارض.»

اینجا دو مبنای عجیب است: مبنای تعارض و تساقط و مبنای تعارض و حجیت یکی از دو مجتهد.

ایشان بعد از اینکه چندین صفحه شاید حدود پنج صفحه راجع به این مسئله بحث می کند، آخر کار می گوید اصلاً بحث از این کلمه چه فایده ای دارد؟! اگر کلمه تقلید در روایت و آیه ای آمده بود هرچه بحث می گردیم خود بود. اما وقتی این کلمه در هیچ آیه و روایت معتبری نیامده، چرا باید بحث کنیم و می خواهیم چه ثمر فقهی را بگیریم.

ان قلت: آقای خویی این کلمه در روایت امام عسکری «من كان من الفقهاء صائناً لنفسه ... فللعوام ان يقلدوه» وجود دارد. اگر این روایت معتبر بود، بله. ولی سوگمندانه باید گفت این روایت مرسله است که طبرسی صاحب احتجاج نه صاحب مجمع البیان آن را در الاحتجاج نقل کرده است. طبرسی برای قرن 5 و 6 است و امام عسکری برای قرن سوم هستند. با این فاصله این روایت مرسله بوده و به درد نمی خورد. پس بهتر است که روی این کلمه معطل نشویم.

ممکن است گفته شود بحث از این کلمه به درد می خورد چون وقتی علما به مسئله بقای بر تقلید میت می رسند یا مسئله عدول از مجتهد حی بعد از تقلید به مجتهد حی دیگر را بحث می کنند که آیا جایز است یا نه؟ لازم است در این مسائل تقلید را بررسی کرده باشیم. پس اینکه می فرمایید در روایت و آیه نیامده و به درد نمی خورد، پس وقتی می خواهید این مسائل را بحث کنید لازم است از تقلید بحث شود.

ایشان پاسخ می دهد مگر مسئله بقای بر تقلید یا عدول از حی به حی دیگر بعد از تقلید، مگر متوقف بر آن است تا کلمه تقلید در آن باشد یا حتماً باید معنای تقلید درست شود تا ما این مسائل را داشته باشیم؟! این مسائل، متوقف بر موضع مشخص در روی کلمه تقلید نیست.

حالا اگر به جای تقلید گفته شود متابعت اشکال دارد؟ مثلاً اگر مجتهد مُرد، آیا بقای بر متابعت از آن مرجع جایز است یا خیر؟ یا عدول از حی به حی دیگر بعد از متابعت از او جایز است یا خیر؟ پس اینطور نیست که حتماً باید معنای کلمه تقلید روشن شود.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین